

اصول مشروعیت پناهندگی و موارد مشابه آن در حقوق موضوعه

مجید وزیری*

استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

علیرضا حمیسی

کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد

تهران مرکزی

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۷/۱۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۹/۱۳)

چکیده:

فقه‌های عظام در باب مشروعیت اصل پناهندگی تنها به آیه ۶ سوره مبارکه توبه استناد کرده‌اند و آن را به کافر حربی اختصاص داده‌اند. و حال آنکه می‌توان از آیات، روایات و قواعد فقهی دیگر مباحث جدید را در رابطه با پناهندگی به تناسب زمان مطرح نمود. در این مقاله سعی شده با مراجعه به کتب فقهی و تفاسیر معتبر موجود اصول مشروعیت پناهندگی استخراج و با هدف توسعه مفهوم پناهندگی، با ذکر موارد مشابه آن با موارد موجود در مهم‌ترین قوانین داخلی و بین‌المللی در این عرصه، به ایجاد ارتباط بیشتر بین مسائل مستحدثه پناهندگی در دنیای امروز و مبانی فقهی مرتبط پرداخت؛ امری که در نوع خود کاری نوین محسوب می‌شود. در این مقاله به دوازده مورد از مهم‌ترین اصول مشروعیت پناهندگی اشاره و در پایان هر یک از این اصول فقهی، موارد مطروحه مشابه به آن در حقوق موضوعه داخلی و بین‌المللی بیان می‌شود.

واژگان کلیدی:

پناهندگی - امان - کافر حربی - کافر ذمی.

مقدمه

انسان همیشه در طول تاریخ در مقابل برخی تهدیدات طبیعی و غیرطبیعی سعی داشته است پناهگاهی مناسب برای ادامه حیات خود تهیه کند. هر کس بنا به عللی جان یا حقوق خود را به مخاطره ببیند حق دارد به کشوری دیگر پناه برد؛ هر پناهنده علاوه بر آنکه طالب امنیت جانی است باید بتواند احتیاجات اولیه خود و خانواده‌اش را مرتفع سازد؛ از این رو زیستن در کشوری با ثبات سیاسی بیشتر و استفاده از مزایای رفاهی آن رویای هر پناهنده‌ای است. پناهندگی حقی است که به موجب آن هر کس که به علل نژادی و مذهبی یا ملیتی یا عضویت در گروه‌های سیاسی یا اجتماعی، جان و یا حقوق بنیادین خود و خانواده‌اش را در خطر ببیند، می‌تواند از آن بهره‌مند شده و به کشور دیگر پناهنده گردد. پناهندگی از جمله حقوقی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۴) به رسمیت شناخته شده است و تمامی افراد بدون هیچ‌گونه تبعیض از لحاظ نژاد، مذهب، و یا سرزمین اصلی، می‌توانند از آن استفاده کنند. همچنین در اصل یکصد و پنجاه و پنج قانون اساسی آمده است که دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد، مگر این که طبق قوانین ایران خائن و تبه‌کار شناخته شوند. از عمده‌ترین قوانین و مقررات بین‌المللی، کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در مورد وضعیت پناهندگان و پروتکل ۱۹۶۷ نیویورک را می‌توان نام برد. همچنین آئین‌نامه مربوط به امور پناهندگان ایران مصوب سال ۱۳۴۲ است. پناهندگی در فقه اسلامی هم از جمله نهادها و عقود است که تحت عناوین استجاره، امان و زنهار آمده است و اکثر کتب فقهی در باب جهاد بحثی مفصل را در این باره آورده‌اند. استجاره و امان در واقع نوعی قرارداد مصونیت سیاسی بیگانگان در کشور اسلامی است که به موجب آن دولت اسلامی می‌تواند به بیگانه‌ای که قصد اقامت در کشور اسلامی را دارد امان بدهد. قبل از ورود به بحث اصلی اشاره‌ای فهرست گونه به انواع پناهندگی در اسلام و حقوق بین‌الملل و همچنین بیان مهم‌ترین قوانین و مقررات مصوب در حقوق موضوعه در مورد پناهندگی ضروری به نظر می‌رسد.

انواع پناهندگی

الف) از دیدگاه اسلام

پناهندگی در فقه اسلامی از جنبه‌های مختلف، تقسیماتی دارد و این مسئله بیانگر اهمیت دادن اسلام به مسئله پناه دادن بی‌پناهان و صلح و آرامش جامعه انسانی است. تقسیمات راجع به انواع پناهندگی به شرح ذیل است:

الف) پناهندگی از نظر هدف: منظور متقاضی پناهندگی از پناهنده شدن به سه صورت و تحت سه عنوان قابل طرح و بررسی است: ۱. پناهندگی سیاسی ۲. پناهندگی اقتصادی ۳. پناهندگی نظامی (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۵۳۸).

ب) امان از این لحاظ که حکومت اسلامی امان دهنده باشد یا یک مسلمان، بر دو نوع است: ۱. امان رسمی ۲. امان غیررسمی (علامه حلی، ص ۴۱۵).

ج) پناهندگی از جنبه کمیت و تعداد پناهندگان به دو صورت وجود دارد: ۱. امان خصوصی ۲. امان عمومی (اشراق، ۱۳۶۹، ص ۳۵۱-۳۵۰).

ب) از دیدگاه حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل به عناوینی از قبیل پناهندگی انبوه، پناهندگی موقت، پناهندگی سیاسی، پناهندگی دیپلماتیک اشاره شده است. علی‌رغم وجود تقسیم‌بندی‌های متفاوت ذکر شده در مورد انواع پناهندگی، مفهوم پناهنده در حقوق بین‌الملل و فقه امامیه تقریباً مشابه بوده و در هر دو پناهنده به خاطر ترس از ظلم و جور دیگران به دولت دیگر پناهنده می‌شود. لازم به تذکر است در حقوق موضوعه ایران راجع به انواع پناهندگی نظیر آنچه در فقه اسلامی گذشت مطلبی وجود ندارد و هیچ ماده و اصلی به مسئله انواع پناهندگی نپرداخته است (نصیری، ۱۳۷۲، ص ۳۴۱).

اهم قوانین و مقررات مربوط به پناهندگی

الف) حقوق بین‌الملل

۱. کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو: بدون تردید می‌توان آن را اصلی‌ترین منبع حقوق پناهندگان در چارچوب حقوق بین‌الملل دانست. این کنوانسیون مشتمل بر ۴۶ ماده و در ضمن یک مقدمه، هفت فصل، یک الحاقیه و یک ضمیمه در ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ به تصویب رسید. این کنوانسیون مهم‌ترین مبنای حقوق پناهندگان در حقوق بین‌الملل و حتی حقوق ایران است. این کنوانسیون در جریان کنفرانس نمایندگان تام‌الاختیار که براساس قطعنامه ۴۲۹/۷ مجمع عمومی تشکیل شده بود، به تصویب رسید (نصیری، ۱۳۷۲، ص ۳۴۷-۳۴۶).

۲. پروتکل ۱۹۶۷ در مورد وضعیت پناهندگان: از آنجا که کنوانسیون ۱۹۵۱ از نظر زمانی به رخدادهای قبل از اول ژانویه ۱۹۵۱ و از نظر جغرافیایی به اروپا محدود بود، اما پروتکل، کنوانسیون ۱۹۵۱ را در بر می‌گیرد. دفتر کمیسریای عالی ملل متحد در مورد پناهندگان در آوریل ۱۹۶۵ در شهر بلاجیو ایتالیا کنفرانسی تشکیل داد. این کنفرانس متشکل از ۱۳ متخصص

حقوقی از کشورها و متخصصان حقوقی بود که پیش‌نویس پروتکلی به منظور حذف محدودیت زمانی اول ژانویه از کنوانسیون را تهیه کرد. کمیسر عالی گزارش این کنفرانس را به همراه متن پیش‌نویس به کمیته اجرایی و کشورهای عضو کنوانسیون ارسال کرده و گزارش را با اصلاحات چندی به شورای اقتصادی اجتماعی فرستاد. شورای اقتصادی اجتماعی در اجلاس پنجاه و یکم خود با تصویب پروتکل آن را به مجمع عمومی فرستاد. مجمع عمومی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ پروتکل را در ۱۴ ماده از تصویب گذراند (مدنی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۸).

۳. **اعلامیه جهانی حقوق بشر.** اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ پس از تصویب در کمیسیون حقوق بشر به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و مشتمل بر ۳۰ ماده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر بدون آنکه سند قانونی محسوب شود صرفاً به علت اینکه از جانب عالی‌ترین مرجع بین‌المللی تأیید شده حائز اهمیت است.

۴. **اعلامیه اسلامی حقوق بشر.** این اعلامیه در ۲۵ ماده (با وجود اینکه تنها بین مسلمانان معتبر است ولی از آنجا که مسلمانان به عنوان بزرگترین اقلیت در جهان به شمار می‌آیند از اهمیتی ویژه برخوردار است).

ب) حقوق موضوعه ایران

۱. اصل ۱۵۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به موجب اصل ۱۵۵ قانون اساسی: «دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد. مگر این که طبق قوانین ایران خائن و تبه‌کار شناخته شود». پناهندگی سیاسی در قوانین ایران تعریفی خاص ندارد. به عبارت دیگر در قوانین ایران تعریفی خاص از پناهندگی سیاسی ارائه نشده است. ولی با عنایت به کنوانسیون ۱۹۵۱ و آئین‌نامه پناهندگان مورخ ۴۲/۹/۲۵ می‌توان پناهنده سیاسی را این‌گونه تعریف کرد: «پناهنده سیاسی فردی است که به علل سیاسی (از قبیل داشتن عقاید سیاسی) از ترس جان و شکنجه خود و افراد خانواده‌اش که تحت تکفل او می‌باشد به کشور ایران پناهنده شود».

۲. آئین‌نامه پناهندگان مصوب ۴۲/۹/۲۵

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۴۲/۹/۲۵ بنابه پیشنهاد شماره ۳۶۸۵- م ۴۲/۹/۱۴ وزارت کشور آئین‌نامه پناهندگان را طی چهارده ماده و سیزده تبصره به تصویب رسانید. حال که مهم‌ترین تقسیمات پناهندگی را در فقه اسلام و حقوق بین‌الملل مورد اشاره کردیم و با اهم مقررات موجود در حقوق موضوعه آشنا شدیم، به بررسی مبانی پناهندگی در فقه و ذکر موارد مشابه با حقوق موضوعه خواهیم پرداخت.

پناهندگی و اصول مشروعیت آن در فقه

۱- کرامت انسانی

در این خصوص آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البئر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر مّمّن خلقنا تفضیلاً»؛ ما فرزندان آدم را بسیار گرامی می‌داشتیم و آنان را بر مرکب‌های آبی و صحرائی سوار کردیم و از هر غذای لذیذی روزیشان کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتریشان دادیم (آن هم چه برتری!). در این آیه خلاصه‌ای از کرامت‌ها و فضل‌های خدادادی توسط خداوند شمرده می‌شود، شاید که انسان بفهمد پروردگارش نسبت به وی عنایت زیادی دارد. صرف‌نظر از کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده است، مراد از آیه بیان حال جنس بشر است (طباطبائی، ۱۴۰۲، ص ۱۶۵).

از این آیه می‌توان در مورد رفتار تکریم‌آمیز با تمام انسان‌ها و از جمله پناهندگان بهره گرفت، چه اینکه خداوند در این آیه می‌فرماید ما نوع انسان را مورد تکریم و بزرگداشت قرار دادیم. خداوند انسان را مورد تفضیل قرار داده و این تفضیل را منحصر به مسلمان و مؤمن نکرده و بلکه حتی مشرکین و کفار را مدنظر قرار داده است. در مجموع از این آیه به دست می‌آید که انسان از دیدگاه اسلام دارای کرامت و شرافت است و خداوند او را در مقابل دیگر موجودات طبیعت اصالت بخشیده است و هیچ مرام و مکتب و آیینی انسان را به نحوی که اسلام او را عزیز داشته تعظیم و تکریم نکرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ص ۲۰۱).

براساس همین قاعده است که از دیدگاه اسلام تبعیض نژادی محکوم است و هیچ قوم و قبیله و تبار و ملتی بر اقوام و ملل و نژادهای دیگر برتری و فضیلت فیزیکی و اجتماعی و حقوقی ندارد، هیچ‌کس به خاطر نژاد و رنگ پوستش افضل و پست تر از دیگران نیست. ملاک فضیلت انسان در اسلام عمل خود انسان یعنی «تقوی» است انّ اکرمکم عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر» (حجرات ۱۲/۴۹).

در اینجا به این نکته دست می‌یابیم که چون پناهندگان نیز جزء جوامع بشری هستند و مخلوق خداوند، در جریان اعطای پناهندگی نباید آزادی و کرامت آن‌ها خدشه دار شود. انسان به صرف عنوان پناهندگی نباید مورد بی‌مهری و کم‌توجهی دولت پذیرنده قرار گیرد زیرا از نظر اسلام انسان موجود شریف و با کرامتی است که جانشین و خلیفه خدا روی زمین است و هیچ وقت نباید شرافت و عزت او لطمه بخورد. (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۴۶۵)

در حقوق موضوعه نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر به ترتیب در ماده ۱ به حق زندگی و امنیت شخصی برای پناهنده، در ماده ۲ به منع بردگی و داد و ستد انسان به هر نحو، در ماده ۳

به حق برخورداری از رفتار موافق شئون بشری و در ماده ۷ به حق بهره‌برداری از قانون بدون هیچ‌گونه تبعیضی اشاره می‌کند.

۲- تعامل بشر دوستانه و عادلانه

ضابطه بعدی که به عنوان، دیگر مبنای فقهی پناهندگی به آن پرداخته می‌شود ضابطه رفتار انسان دوستانه و عادلانه است. برای این ضابطه به آیه‌ای از قرآن اشاره می‌شود:

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجر منکم شنان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما نعملون» مائده ۸/۵. هان ای مردمی که ایمان آوردید (در آنجا که هوای نفس و ادارتان می‌کند تا به انگیزه دشمنی، بناحق شهادت دهید) به خاطر خدا قسط را بپا دارید و دشمنی با اشخاص و اقوام شما را به انحراف نکشانند، عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا بترسید که خدا از آنچه می‌کنید با خیر است. این آیه در صدد ترغیب رفتار انسان دوستانه با همه افراد بشر است خواه مسلمان، ذمی، و خواه کافر باشد. با این ضابطه می‌توانیم آیه را بر پذیرش پناهندگی حمل کنیم و این آیه را به نوعی از دیگر مبنای فقهی پناهندگی محسوب کنیم. با بررسی این آیه به این نتیجه می‌رسیم که حتی اگر کافر حربی است و قصد پناهندگی به دارالاسلام را دارد و در این پناهندگی هدفی را دنبال می‌کند اعم از تجارت، در امان بودن از خطر تهدید کننده، شنیدن پیام حق و یا هر هدف دیگری منوط بر اینکه در مقام تخریب و یا صدمه زدن به جامعه اسلامی نباشد و پذیرش او به مصلحت جامعه اسلام باشد، دولت اسلامی او را می‌پذیرد. این آیه تأکید دارد که حساب افراد و حکومت‌ها جداست و حتی اگر کافر حربی در مقام مخاصمه نباشد به او پناه داده می‌شود و حداقل حقوق و امتیازها را برای زندگی در جامعه اسلامی به او داده می‌شود (علامه حلی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۸).

ذکر این نکته ضروری است که پناهنده شدن مسلمانی که جانش در کشور اسلامی اش (جایی که حکومت بنام اسلام حکم می‌راند اعم از اینکه احکامش مطابق شرع یا مخالف آن باشد) در خطر است و یا اینکه در محل سکونتش به لحاظ حاکمیت غیرمسلمانان، امکان انجام تکالیف دینی نداشته باشد، به سرزمین اسلامی دیگر نه تنها بی‌اشکال است بلکه در برخی شرایط لازم و ضروری بنظر می‌رسد (شلتوت، ص ۱۵۴). لازم به ذکر است که کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در مواد ۷ و ۲۲ بر حق برخورداری از رفتاری عادلانه و همانند دیگر اتباع کشور پذیرنده در همه زمینه‌ها برای پناهندگان تأکید می‌کند.

۳- مصلحت‌اندیشی برای متضرر نشدن جامعه اسلامی در مسئله پناهندگی

یکی دیگر از ضابطه‌هایی که می‌توان در این خصوص به آن اشاره کرد متضرر نشدن مسلمانان و جامعه اسلامی از دادن پناه به متقاضی پناهندگی است. در واقع درست است که مسئله پناه دادن به افراد نیازمند به عنوان یک وظیفه اخلاقی، انسانی و دینی دولت اسلامی محسوب می‌شود، اما مهم‌ترین مسئله‌ای که باید مدنظر قرار گیرد، مصلحت مسلمانان و جامعه اسلامی است. درباره این ضابطه به چند مورد می‌توان اشاره کرد که عبارتند از:

الف) قاعده فقهی نفی سبیل کفار بر مسلمین: این اصل بر تمام روابط خارجی و بین‌الملل اسلام در امور گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و از جمله اعطای پناهندگی حاکمیت دارد. اگر قراردادی سیاسی اقتصادی و از جمله پناهندگی به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمین تلقی شود، قاعده نفی سبیل پای در میان می‌گذارد و آن قرارداد را باطل می‌کند. خداوند در آیه ۱۴۱ سوره نساء قاعده نفی سبیل را مطرح کرده است:

«... ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»؛ «هرگز خداوند نه در گذشته و نه در

آینده برای کافرین نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نگذاشته و باز نخواهد کرد».

مدرک و دلیل دیگر قاعده فقهی نفی سبیل کفار بر مسلمین «حدیث اعتلا» می‌باشد. این حدیث در کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق (ره) جلد ۴ باب میراث اهل الملل از پیغمبر اسلام روایت شده است و متن آن چنین است: «الاسلام يعلوا و لا يعلى عليه» اسلام همیشه علو و برتری نسبت به سایر مکاتب و مللی دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد. علو و شوکت اسلام مساوی با علو و شوکت پیروان اسلام و جامعه اسلامی می‌باشد. موارد تطبیق این قاعده در صحنه عمل بسیار زیاد است که از موارد مرتبط با مسئله پناهندگی می‌توان به محدودیت و ممنوعیت پناهندگان از تصدی شغل‌های مهم و حساس از قبیل نمایندگی، وزارت و قضاوت اشاره کرد. ممنوعیت ساخت خانه‌هایی بلندتر از مسلمانان که در منابع فقهی آمده شاید کنایه از لزوم عدم برتری کفار بر مسلمانان به هر نحو باشد.

ب) دومین موردی که در تبیین ضابطه عدم خسران مسلمانان و جامعه اسلامی و مصلحت‌اندیشی در مسئله پناهندگی قابل طرح است آیه ۱۰ سوره مبارکه ممتحنه است که می‌فرماید: «يا ايها الذين امنوا اذا جاءكم المومنات مهاجرات فامتنحنوهن الله اعلم بايمانهنّ و...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه زنانی که ادعای ایمان می‌کنند نزد شما بیایند در آن حال که مهاجر باشند پس ایشان را بیازمائید و....

از این آیه می‌توان در خصوص پذیرش پناهندگی افراد متقاضی پناهنده شدن به دولت اسلامی و آزمایش و امتحان و تحقیق از آنها درباره هدفشان از پناهندگی استفاده کرد. هدف از این امتحان و تحقیق پی بردن به هدف آنهاست تا در نهایت مشخص شود که آیا اعطای

پناهندگی به این فرد متقاضی با مصالح جامعه اسلامی و مسلمین در تعارض است یا خیر؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ص ۳۷).

در خصوص پذیرش پناهندگی و بی خطر بودن آن برای جامعه اسلامی هم باید چنین تحقیقی صورت گیرد و دلایل موجهی (از قبیل تجارت، تحت ظلم قرار گرفتن و ترس از جان، عدم امکان فرائض دینی، تحصیل علم و تکامل پیشرفت و شکوفا کردن استعدادها و درونی) انگیزه پناهجو از پناهندگی به دارالاسلام باشد. ناگفته پیداست امکانات کشور میزبان و مصلحت جامعه اسلامی نقش به سزایی در پناهندگی از طرف دولت اسلامی ایفا می‌کند (خلیلیان، ۱۳۶۱، ص ۳۵۴).

ج) مورد بعدی که در رابطه با عدم خسران و مصلحت‌اندیشی جامعه اسلامی و مسلمانان در پناهندگی می‌توان به آن اشاره کرد قاعده فقهی لاضرر است این قاعده از قواعد معروف بین فقهای بزرگوار است. مفاد آن نفی حکم ضرری است و آثار مهمی در اکثر فروع فقهی بر آن مترتب است. احادیثی که در آن ذکری از قاعده لاضرر آمده است ۸ مورد است که در کتب شیعه و سنی آمده است، سه مورد از آن‌ها در کتب امامیه آمده است. بنابراین احادیث، این قاعده رافع تمام احکام ضرری است. درباره مفاد این حدیث فقها چهار نظر ابراز کرده‌اند:

۱- نهی ایجاد ضرر به دیگری و یا حتی به صورت مطلق یعنی نهی از ایجاد ضرری به خود.

۲- نفی حکم به لسان نفی موضوع باشد مانند لاشک لکثیر الشک به این معنا که این موضوعات که به عناوین اولیه بر آنها حکمی مترتب است هر گاه که ضرری شوند (به عنوان ضرری معنون شوند) آن حکم از آن موضوع برداشته می‌شود. این قاعده بر تمام ادله اولیه حکومت دارد.

۳- این که مفاد آن نفی حکم ضرری باشد به این معنی که هر حکمی که از شارع صادر شود اگر مستلزم ضرر بر بندگان باشد (خواه این ضرر بر خود مکلف یا بر دیگری باشد)، رفع شده است. مانند وجوب وضوی ضرری در این معنا لا نفی جنس خواهد بود و شکی نیست که رفع حکم ضرری از جانب شارع حقیقی است نه ادعایی

۴- مفاد آن نفی ضرر غیر قابل جبران است به این معنی که شارع از ضرر غیر قابل جبران نهی می‌کند و ظاهراً این نفی ضرر غیر قابل جبران در عالم تشریح است.

از مجموع آنچه که بیان شده همان‌طور که شیخ انصاری (ره) معتقد است، پیامبر (ص) در مقام تشریح است و در اینجا حکم تشریح شده در مقام حکم امتنانی است. پس رفع در حدیث رفع تشریحی است زیرا انشاء رفع تکوینی بی معنی است. زیرا مناسب مقام تشریح آن است که

رفع و وضع تشریعی انجام دهد و نه تکوینی زیرا رفع تکوینی از وظایف شارع نیست (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۵، ص ۲۲۸).

در مورد اعطای پناهندگی اگر این امر موجب خسارتی به مسلمانان دیگر یا به مصالح جامعه اسلامی باشد حتی اگر معتقد باشیم که اعطای پناهندگی به عنوان حکم اولیه و وظیفه جامعه اسلامی است و واجب می‌باشد، مانند دیگر احکام اولیه اگر معنون به عنوان ضرری گردد اعطای پناهندگی رفع می‌گردد؛ زیرا این قاعده امتنانی بر تمامی احکام اولیه حکومت دارد.

در این خصوص نیز در ماده ۳ آئین‌نامه پناهندگان ایران (مصوب ۱۳۴۲)، وظیفه رسیدگی، تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات در مورد امور پناهندگان به کمیته دائمی پناهندگان، (مستقر در وزارت کشور) سپرده شده است.

۴- حمایت از ستمدیدگان و مستضعفین

از دیگر ضابطه‌هایی که درباره پناهندگی مطرح است حمایت از مظلومین و مستضعفین است.

الف) در آیه ۷۵ سوره نساء در این باره می‌فرماید: «و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیاً و جعل لنا من لدنک نصیراً». چه عذری دارید که در راه خدا، مردان، زنان و کودکان ناتوان نمی‌جنگید. آنانی که می‌گویند: پروردگارا ما را از این قریه که اهلش ستمکارند خارج گردان و برای ما از پیش خود سرپرستی یاری کننده قرار بده.

این آیه در واقع مسلمانان را ترغیب می‌کند که به یاری مستضعفان و مظلومین بشتابند و در مواقع لزوم برای کمک به آنها و آزادسازی آنها از دست ایادی ظلم به مبارزه و جهاد بپردازند. با این تقریب اعطای پناهندگی از مصادیق حمایت از مظلومین و مستضعفان می‌باشد به ویژه آن که در آیه اشاره به بالاترین حد اضرار در قبال مظلوم و نجات او شده است یعنی مبارزه و جهاد که امکان شهید شدن در آن نیز کم نیست. پس اعطای پناهندگی به افراد متقاضی نیازمند که به جامعه اسلامی مراجعه کرده و از ما درخواست پناه می‌کنند (با رعایت مصالح و ظرفیت‌های جامعه اسلامی) به دلالت اولویت بر دولت اسلامی لازم است. از دیدگاه حقوق بین‌الملل نیز با توجه به ماده ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر که مقرر می‌دارد: «هر کسی حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند» و همچنین مفاد مواد ۳۲ و ۳۳ کنوانسیون (منع اخراج توسط کشور میزبان)، می‌توان چنین

استنباط کرد که اصل پذیرش پناهنده، حقی برای او و تکلیفی برای کشور مورد درخواست است.

۵- تأکید بر هر رفتار شایسته و خدایسندانه

از دیگر ضابطه‌هایی که در خصوص مسئله پناهندگی به بحث و بررسی گذاشته نمی‌شود حمایت از انجام هر کار نیک و خدایسندانه است.

در این باره می‌توان به چند آیه از قرآن کریم اشاره کرد:

الف: آیه اول که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد. آیه ۲ سوره مائده است که می‌فرماید: «... تعاونوا علی البرّ و التقوی و...» بر نیکی و تقوی کمک کنید. از آنجا که اعطای پناهندگی به متقاضیان آن مصادیق نیکی به شمار می‌آید و امر خداوند متعال نیز در این آیه دلالت بر وجوب و تکلیف می‌کند شاید بتوان تکلیف بودن پذیرش پناهندگی از طرف دولت اسلامی را با در نظر گرفتن مصالح عمومی مسلمانان و جامعه اسلامی و امکانات جامعه اسلامی استفاده کرد.

ب: آیه دیگری که در این مورد قابل بررسی است آیه ۹ سوره نحل که می‌فرماید:

«ان الله یامرکم بالعدل و الاحسان و...» و خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد. از این آیه نیز می‌توان در محل بحث که همان پناهندگی است، استفاده برد زیرا فرمان خداوند به احسان شامل پناه دادن به افراد نیازمند و متقاضی با رعایت عدالت به طور کلی در همه امور است که از جمله آن می‌توان به رعایت عدالت در احوال پناهندگان ولو اگر مسلمان نباشند، اشاره کرد. در حقوق و تکالیفی که کشور میزبان برای آنها در نظر گرفته باید رعایت عدالت انجام گیرد و تا آنجا که مصالح جامعه به مخاطره نیفتد مانند دیگر شهروندان با آنها برخورد شود (طباطبایی، ۱۴۰۲، ص ۶۷۴).

ج: آیه دیگر در این باره آیه ۶ سوره توبه است که می‌فرماید: «وان احد المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه ذالکم بانهم قوم لایعلمون». اگر یکی از مشرکان از تو امان بخواهد به او امان بده تا کلام خدا را بشنود پس او را به محل امن خود برسان که آنها قومی نادانند. این آیه در زمینه پناهندگی بیش از ضوابط و مبانی دیگر پناهندگی، برای تجویز آن مورد توجه فقها بوده است به طوری که در کتب فقهی کمتر به آیه دیگر که فقها در مورد پناهندگی از آن استفاده کرده باشند، بر می‌خوریم. به همین دلیل است که فقها با توجه به این آیه پناهندگی را فقط مختص به کفار دانسته‌اند. این آیه هم یکی از مواردی است که ضابطه حمایت از نیکی و هر رفتار خدایسندانه در آن دیده می‌شود به خصوص این که این آیه با توجه به کلمات آخر آن (قوم لایعلمون) از این مشرکان به عنوان محقق در مقام یافتن

حقیقت یاد کرده است و به دلیل شنیدن کلام خداوند (محتوای دین اسلام) به دارالاسلام وارد شده و دستور (فاجره) در واقع در زمره اعمال نیک و خداپسندانه قرار دارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ص ۳۲۲). به موجب ماده ۱ آیین‌نامه پناهندگان ایران، آنها، مشمول مساعدترین رفتار معمول نسبت به اتباع یک دولت خارجی می‌باشند.

۶- احترام حریم خصوصی پناهنده

در مسئله پناهندگی، احوال شخصیه پناهنده از مسائل بسیار مهم و تأثیرگذار است. ابتدائی‌ترین مساله‌ای که در باب حقوق پناهنده مطرح می‌شود، بحث احوال شخصیه است. در فقه امامیه مسائل مربوط به حریم خصوصی پناهنده از قبیل ازدواج و طلاق، ارث، نوع تربیت دینی، خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها تا جایی که با مصالح عمومی جامعه اسلامی در تضاد نباشد به عهده خود پناهنده و وابسته به دین او قرار داده شده است. هدف از این کار راحتی و آسایش بیشتر پناهنده در جامعه اسلامی است. در واقع، منظور از حریم خصوصی در اینجا تا اندازه‌ای است که با مصالح جامعه اسلامی تراحمی ایجاد نکند. از قواعد فقهیه مشهور که این ضابطه و مبنای فقهی از آن مستند می‌شود، قاعده الزام نام دارد. «الزام المخاصمین بما الزموا به انفسهم» مخالفین (غیر مسلمانان را در احوال شخصیه) به همان قواعد و قوانینی که خود بر طبق دین خودشان به آنها ملزم هستند، باقی بگذارید. اگرچه این قاعده فقهی در لسان فقها بیشتر در رابطه با مسائل پیش آمده بین شیعه امامیه و اهل تسنن است، ولی اگر هر دو طرف مسائل مربوط به احوال شخصیه از یک دین یا مذهب پیروی کنند مثلاً هر دو طرف مسیحی یا سنی باشند (در فرض ما که پناهندگی است به کشور اسلامی) می‌توانند طبق شریعت خود عمل کنند و از این جهت این قاعده برای راحتی افراد پناهنده در دولت اسلامی مطرح می‌شود به طوری که آنها می‌توانند در مسائل شخصیه ما بین خودشان تا حدی که مغایر با مصلحت و نظم عمومی جامعه اسلامی و اخلاق حسنه نباشد مطابق شریعت خود رفتار کنند و با استفاده از این قاعده به قوانین حاکم بر احوال شخصیه آنها (از قبیل طلاق، ازدواج و فوت) احترام گذاشته شود و موجب امتنان آنها فراهم گردد.

اما در خصوص مسائل غیر احوال شخصیه (مرتبط با نظم عمومی جامعه اسلامی) یا در جایی که دعوا بین یک فرد مسلمان و مسلمان است، قانون و دادگاه دولت اسلامی حکم فرماست (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۱). ماده ۱۲ کنوانسیون احوال شخصیه پناهنده را تابع قوانین کشوری که در آنجا اقامت دارد و چنانچه فاقد محل اقامت باشد تابع قوانین کشور محل سکونت می‌داند.

۷- محترم شمردن دین و مقدّسات پناهنده

یکی دیگر از ضابطه‌هایی که اسلام برای پناهندگی تعیین کرده است، احترام به دین، عقائد و مقدّسات پناهنده است. آیه‌ای که این ضابطه را تأیید قرار می‌کند آیه ۲۵۶ سوره بقره است که می‌فرماید: «لا اکراه فی الدّین قد تبین الرشد من الغی و...» اکراه در این دین نیست راه هدایت از گمراهی روشن شده است. این آیه به طور کلی بیان شده است و می‌توان در خصوص احترام به عقاید، مقدّسات و دین پناهنده از این آیه استفاده کرد. در جمله «لا اکراه فی الدّین» دین اجباری نفی شده است، چون دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارف عملی را به دنبال دارد و جامع همه آن معارف یک کلمه است و آن عبارت از «اعتقادات»، است اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد، چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است، اما اعتقاد قلبی برای خود علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد. به عبارت دیگر این آیه شریفه این طور تحلیل می‌شود که چون حق روشن است، بنابراین قبولانیدن حق روشن، اکراه نمی‌خواهد و به همین دلیل از این آیه برای آزادی دینی غیرمسلمانان پناهنده به دولت اسلامی استفاده شده است. طبق این آیه فرد (پناهنده) را در انتخاب اسلام یا ادامه تدین به دین خود آزاد گذاشته زیرا دین یک اعتقادی قلبی است (مانند دوست داشتن) که نمی‌توان آن را با اکراه و تهدید ایجاد کرد (طباطبائی، ۱۴۰۲، ص ۳۶۲).

ماده ۴ کنوانسیون پناهندگان ۱۹۵۱ نیز در این زمینه مقرر می‌دارد: «دول متعاقد در سرزمین خود نسبت به آزادی پناهنده در اجرای امور دینی و دادن تعلیمات مذهبی به کودکان خود رفتاری لاقفل در حد رفتاری که نسبت به اتباع خود دارند اتخاذ خواهند نمود».

۸- همبستگی فرا مرزی مسلمانان

از دیگر مبانی و ضابطه‌های مهم در پناهندگی پیوند ایدئولوژیک (وفرا مرزی) مسلمانان است. در اسلام، وطن واقعی انسان آن سرزمینی است که مصونیت ایدئولوژیک برای پرستش خالصانه خداوند، عمل به فرامین و دستورات الهی داشته باشد. مسلمانان امت واحده و برادر یکدیگر محسوب می‌شوند «أئما المومنون اخوه...» حجرات ۱۰/۴۹ به این معنی که همه مسلمانان باید نسبت به هم احساس مسئولیت کنند و در مواقع ضروری باید از هم حمایت کنند. اما این حمایت نباید باعث به خطر افتادن مصالح عمومی و نظم عمومی و ضرر زدن به جامعه اسلامی و مسلمانان شود. (مثلاً درمواقعی پناه دادن به مسلمانی از کشوری ممکن است باعث به خطر افتادن منافع کلی دولت اسلامی می‌شود که در این صورت پناه دادن به آن فرد جایز نیست). باید به این نکته توجه داشت که تقسیم بندی جهان از دیدگاه فقهی به دو منطقه

دارالاسلام و دارالکفر بدین معنی نیست که کفار یا مسلمانان حق مسافرت به سرزمین‌های یکدیگر را نداشته باشند زیرا همان‌طور که در دنیای امروز شاهد هستیم مسافرت مسلمین به دارالکفر، به عنوان تجارت و یا هر علت مشروع دیگر منعی ندارد. بلکه بعضی اوقات که نیاز مسلمین به آن باشد، واجب نیز می‌شود (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۶-۱۵۵).

۹- پایبندی به تعهدات دوجانبه (بین دولت پذیرنده و پناهنده)

در مورد این ضابطه می‌توان به درباره این ضابطه می‌توان به چند مورد اشاره کرد که عبارتند از:

الف) قسمتی از آیه ۱ سوره مائده که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا افوا بالعقود...»؛ هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادها و تعهدات وفا کنید. از این آیه عام می‌توان درباره قراردادها و شروطی که بین پناهنده و کشور پذیرنده منعقد شده است، استفاده کرد. کلمه عقود جمع عقد است و عقد به معنای گره زدن و بستن چیزی است به چیز دیگر. بستن به نوعی که به خودی خود از یکدیگر جدا نشوند، چون اثری که در گره زدن هست در اینها نیز وجود داشت و آن اثر عبارت است از لزوم آن پیمان و التزام در آن و چون عقد (که همان عهد است) شامل همه پیمان‌های الهی و دینی که خدا از بندگانش گرفته و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن می‌شود. همچنین سایر اعمال تشریحی و امضایی و از آن جمله شامل عقد پیمان‌هایی که انسان‌ها با هم منعقد کرده‌اند شامل می‌شود. چون لفظ العقود جمع محلی به الف و لام است، افاده عموم می‌کند، لاجرم مناسب‌تر و صحیح‌تر آن است که کلمه عقود در آیه را بر هر چیزی که عنوان عقد بر آن صادق است حمل می‌کنیم. ظاهر این دستور عمومی است که شامل همه مصادیق می‌شود و هر چیزی که در عرف پیمان شمرده شود و تناسبی با وفا داشته باشد را در بر می‌گیرد (گرچی، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

ب) آیه دومی که در تأیید این ضابطه بررسی می‌شود آیه ۳۴ سوره مبارکه اسراء است که می‌فرماید: «اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً» به عهد و پیمان خود وفا کنید چرا که شما مسئول عهد و پیمان خود خواهید بود. این دستور وفای به عهد از هر نظر لازم اجراست و این جمله مورد بحث مانند آیه اول به نحوی عمومیت دارد که شامل هر نوع پیمانی، «چه عهد و پیمان تکوینی و چه عهد و پیمان تشریحی، چه عهد و پیمان با خالق و چه عهد و پیمان با مخلوق» «در اینجا پناهنده» می‌شود و کلمه اوفوا امر و مفید و خوب است و پس مخالفت با آن وفا نکردن به عهد و پیمان و خیانت در پیمان ترک واجب و حرام خواهد بود و مسئولیت آن متوجه آن کسی است که عهد و پیمان خود را می‌شکند (گرچی، ۱۳۸۳، ص ۲۵).

ج) از دیگر مواردی که در این ضابطه از اهمیت برخوردار است، قاعده فقهی نفی عسر و حرج است که، آیه ۷۸ سوره حج در این باره می‌فرماید: «ما جعل علیکم فی الدین من الحرج». خداوند در دین برای شما حرجی قرار نداده است. این آیه مبنای این قاعده فقهی قرار گرفته است. اما غرض از آوردن این قاعده در اینجا این بود که متذکر شویم، درست است که با توجه به ضوابط مزبور در بالا، انسان بر وفای به عهد و پیمان‌هایش الزام شده است و وفای به عهد واجب است، ولی باید توجه داشت این الزام به وفای به عهد نسبت به پناهنده تا زمانی موضوعیت دارد که عسر و حرج برای دولت پذیرنده پیش نیاید و ضرری متوجه جامعه اسلامی نباشد. دولت اسلامی با توجه به امکانات و حدود توانائی و همچنین مصالح جامعه اسلامی و نظم عمومی جامعه اقدام به پذیرش پناهنده و دادن پناه و امکانات زندگی می‌کند. این قاعده ناظر بر تمام قوانین اسلام است و اختصاص به برخی احکام ویژه ندارد. منظور از آیه این است که اگر در اثر عمل به احکام و الزامات شرعی مکلف (در اینجا دولت اسلامی) در عسر و حرج واقع شود این احکام و الزامات از عهده او برداشته می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۸۲).

متأسفانه علی‌رغم تمامی مصوبات بین‌المللی در جهت پایبند کردن دولت‌ها به انجام تعهداتشان در قبال پناهندگان، به دلیل فقدان ضمانت اجرای مناسب در این زمینه، در عمل توفیق چندانی حاصل نشده است.

۱۰- احترام به جان و مال و عرض و حقوق افراد تحت لوای حکومت اسلامی

از دیگر ضابطه‌هایی که در پناهندگی وجود دارد حرمت جان و مال عرض و حقوق تمام افراد تحت نظر حکومت اسلامی و از جمله آن پناهندگان است. اسلام به بهترین وجه نه تنها حقوق اقلیت‌ها بلکه حقوق بیگانگان را تأمین نموده است. در آن زمان که دولت‌ها چه دولت‌های دینی و چه غیردینی برای بیگانگان کمترین حقی، جز از سر ضرورت و اجبار قائل نبودند، نظام حقوقی اسلام به نیکوترین وجه مسئله حرمت جان، مال و عرض افراد تحت تکفل خود را در نظر داشته است و تمام آنچه را که حداقل حقوق انسانی برای بیگانگان معروف شده است برای بیگانگان تحت لوای حکومت اسلام به رسمیت شناخت. برای نمونه به این سخنان از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌توان اشاره کرد:

۱- «من آذی ذمياً فقد آذنی». (حرعاملی، ۱۴۰۱، ص ۲۵۳) هر که فرد ذمی را اذیت کند مرا اذیت

کرده است.

۲- «ومن آذی ذمياً فانا خصمه و من کنت خصمه، خصمته یوم القیامه». (مجلسی، محمدباقر،

۱۴۰۳، ص ۱۶)

هر کس ذمی را اذیت کند من دشمن او هستم و هر کس من دشمنش باشم در روز قیامت با او دشمنی خواهم کرد. این توصیه‌ها و حمایت‌ها حتی نسبت به بیگانگان نیز مشاهده می‌شود.

۳- من ظلم معاهداً و کلفه فوق طاقته فانا خصمه فی یوم القیامه (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، ص ۱۴). هر کس به معاهدی ظلم کند و او را به کاری که سخت‌تر از توانایی و طاقت اوست مکلف کند من در روز قیامت دشمنش هستم. ماده ۱۸ اعلامیه اسلامی حقوق بشر در این زمینه بیان می‌دارد: «هر انسانی حق دارد نسبت به جان و مال و ناموس خویش به آسودگی زندگی کند».

۱۱- مهاجرت

یکی از مصادیق پناهندگی، هجرت است. گاهی اوقات شاهد هستیم که شرایط برای رشد و بالندگی و فعالیت بخشیدن به استعدادها حتی در دارالاسلام فراهم نیست و این مسئله ممکن است از عواملی گوناگون سرچشمه بگیرد از جمله خفقان سیاسی و در معرض ظلم قرار گرفتن در کشور محل سکونت به نحوی که مسلمان نتواند عقیده خود را آزادانه بیان کند یا جامعه از لحاظ شرایط و امکانات زندگی، تحصیل یا تجارت در سطحی پائین قرار دارد. در واقع، اسلام در بعضی شرایط مسلمانان را ترغیب می‌کند که اگر شرایط زندگی برایشان ناگوار است به نحوی که حقوقشان به طور کامل استیفا نمی‌شود یا این که اگر در آن جا بمانند، مجبورند قوانین دینی و اخلاقی و روح شریعت را زیر پا گذارند، مهاجرت انجام دهند. (بوآزار، ۱۳۶۹، ص ۱۸۹).

ضوابطی در این خصوص وجود دارد از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف: سوره نساء آیه ۹۷ می‌فرماید: «ان الذین توفیهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا لم تکن ارض الله واسعه فتهاجروا فیها فاولئک ماواهم جهنم و ساءت مصیرا»؛ آنان که هنگام مرگ و قبض روح بمیرند درحالی که به خویشتن ظلم کرده‌اند (یعنی ظلم پذیر بوده‌اند) فرشتگان از آنها باز پرسند که در چه کار بودید (چرا اعمال خوب انجام نداده‌اید) پاسخ دهند که روی زمین مردمانی به ضعف و ناتوانی کشیده شده مستضعف بودیم (واسیر ظلم حکام جاهل و کافر بودیم) فرشتگان گویند آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن کوچ و هجرت کنید (از محیط کفر و ظلم به سرزمین علم و ایمان و آزادی بشتابید؟ و عذر آنها را نمی‌پذیرد) و جایگاه آنان جهنم است و بازگشت آنها به جای بسیار بدی است. در این آیه، خداوند مسلمانان را سرزنش می‌کند که چرا زیر بار ظلم باقی مانده و به سرزمین دیگر هجرت نکرده‌اند (طبرسی، ۵۴۸، ص ۹۸).

ب: دیگر دلیلی که برای مهاجرت بیان شده طلب علم است. اسلام با نفی نظام طبقاتی علم و دانش را در انحصار گروهی خاص ندانسته و همگان را به تحصیل علم و دانش تشویق و ترغیب می‌کند امام صادق (ع) فرمود: «طلب العلم فریضه من فرائض الله». طلب دانش تکلیفی از تکالیف خداست (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۲). ماده ۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز طلب علم را یک فریضه دانسته و مقرر داشته که فراهم کردن راهها و وسایل آن وظیفه دولت است.

۱۲- التزام پناهنده به رعایت مقررات کشور پذیرنده

آخرین ضابطه مربوط به پناهندگی در این مقاله، تعهد به رعایت قوانین جامعه اسلامی توسط پناهنده است که در این باره می‌توان به آیه ۱۲ سوره ممتحنه اشاره کرد که می‌فرماید: «یا ایها النبی اذا جاءک المومنات یبایعنک علی ان لایشرنن بالله شیئا و لایسرقن و لایزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یتینن ببهتان یفتینه بین ایدیهن ار جلهن و لا یعصینن فی معروف فبایهن و استغفرلهن الله ان الله غفور و رحیم»؛ ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترای پیش دست و پای خود نیاورند، در هیچ کار شایسته مخالفت فرمان تو را نکنند با آنها بیعت کن، و برای آنها از درگاه خداوند طلب آموزش نما که خداوند آمرزنده است. این آیه ضمن اشاره به بیعت گرفتن رسول خدا (ص) از زنان مهاجر که قصد پناهندگی به اسلام را داشتند به بیان تعهداتی به عنوان تکلیف برای پناهندگی اشاره شده که این ضابطه در واقع قرار دادن شروط و تکالیفی برای پناهندگان است.

قابل توجه این که در آیه فوق شش تکلیف برای پذیرش پناهندگی آنها به اسلام ذکر شده است:

- ۱- ترک هر گونه شرک و بت پرستی؛ این شرط اساس اسلام و ایمان است.
- ۲- ترک سرقت؛ (شاید بیشتر ناظر به اموال شوهر باشد چرا که رفع وضع بد مالی آن زمان و سختگیری مردان، پائین بودن سطح فرهنگ، سبب می‌شد که زنان از اموال همسران خود سرقت کنند).
- ۳- ترک آلودگی به زنا،
- ۴- عدم قتل اولاد اعم از سقط جنین و گاه به صورت زنده به گور کردن دختران و پسران.
- ۵- ترک بهتان و افترا، زیرا آنها فرزندان دیگران را از سر راه بر می‌داشتند و مدعی می‌شدند که این فرزند از همسرشان است (این امر در غیبت‌های طولانی شوهر بیشتر امکان‌پذیر بود.) و تعبیر (بین ایدیهن و ارجلهن) (پیش دست و پاهایشان) اشاره به همان فرزندان سر راهی است که به هنگام شیردادن در دامان آنها و پیش پا و دست آنها بود.

۶- نافرمانی در برابر دستورات سازنده پیامبر (ص) که این امر هم مفهومی گسترده دارد و تمام فرمان‌های پیامبر (ص) را شامل می‌شود. هر چند می‌تواند به اعمال زنان در جاهلیت مانند نوحه گری با صدای بلند و پاره کردن گریبان و خراشیدن صورت باشد ولی مختص به آنها نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ص ۴۵). البته لازم به ذکر است تکالیف ذکر شده منحصر به موارد فوق نیست بلکه به طور کلی با استفاده از تنقیح مناط می‌توان تکالیف دیگری برای پناهنده متصور شد.

در واقع، همان‌طور که اسلام با توجه به مصالح عمومی و امکانات جامعه اسلامی برای پناهنده حقوقی را قائل شده و با نتیجه خود را مکلف به اعطای آن حقوق در ضمن پناهندگی به پناهنده کرده است، در مقابل از پناهنده نیز توقعاتی دارد و او را به رعایت قوانین جامعه اسلامی ملزم می‌کند.

در ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۵۱ نیز در خصوص وظایف کلی پناهنده در قبال کشور پذیرنده چنین آمده است: «هر پناهنده در کشوری که به سر می‌برد دارای وظایفی است که به موجب آن مخصوصاً ملزم می‌باشد خود را با قوانین و مقررات آن کشور و اقداماتی که براساس حفظ نظم عمومی به عمل می‌آید، تطبیق دهد».

نتیجه

در این مقاله به اهم اصول مشروعیت پناهندگی در فقه، برگرفته از قرآن کریم، احادیث معصومین و قواعد فقهی و موارد حقوقی مشابه آنها که برگرفته از حقوق موضوعه داخلی و بین‌المللی است، اشاره شد تا شاید از این طریق گامی در جهت توسعه مفهوم پناهندگی از دیدگاه اسلام و تبیین نقاط اشتراک آن با موارد مطروحه در حقوق موضوعه برداریم. اگرچه باید اذعان کرد که با توجه به منابع غنی فقه امامیه و تلاش‌های فقهای بزرگوار همچنان در برخی از زمینه‌های فقهی نیاز به تحقیق بیشتر احساس می‌شود، از جمله در خصوص مسئله پناهندگی با توجه به این مطلب که فقهای معظم در مورد مبنای فقهی جواز پناهندگی تنها به آیه ۶ سوره توبه استناد کرده بودند و همین امر باعث محدود شدن پناهندگی به کفار در کتب فقهی شده است.

هدف از بیان این ضوابط دوازده‌گانه، در واقع ایجاد تطابق و تعامل بیشتر اصول پناهندگی از نظر اسلام با قوانین موجود در حقوق موضوعه و مسائل مستحدثه مطروح در جهان امروز بوده است. امید است این مقاله ضمن انجام کاری نوین، قدمی هر چند بسیار ناچیز در انجام این امر مهم برداشته باشد.

منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد، ۱۳۸۱ هـ.ق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، بیروت، نشر دارالشرق.
۳. اشراق، محمد کریم، (۱۳۶۹)، تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۴. بوآزار، مارسل، (۱۳۶۹)، اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۱)، وسائل الشیعه الی التحصیل مسائل الشرعیه، ج ۱، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۶. حلی (علمه)، حسن، بی تا، تذکره الفقهاء، ج ۱، تهران، مکتبه المرتضویه.
۷. حلی (علمه)، حسن، بی تا، (۱۳۸۹) هـ.ق، قواعد الاحکام، قم، منشورات الرضی.
۸. خلیلیان، خلیل، (۱۳۶۱)، حقوق بین الملل اسلامی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۹. شکوری، ابوالفضل، (۱۳۷۷)، فقه سیاسی اسلام، ج ۱ و ۲، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. شلتوت، محمد، بی تا، الاسلام عقیده و شریعه، بیروت، دارالشرق.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۰۲ هـ.ق، تفسیر المیزان، ج ۲، ۱، ۳، ۴، تهران، نشر دارالکتب اسلامی.
۱۲. طبرسی، علی، ۵۴۸ هـ.ق، تفسیر مجمع البیان، ج ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۳. طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن، ۱۴۰۱ هـ.ق، تهذیب الاحکام، ج ۲، تهران، المکتبه المرتضویه.
۱۴. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۸۳)، آیات الاحکام، تهران، نشر میزان.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ هـ.ق، بحار الانوار، ج ۱، ۲، ۲۲، ۲۳، ۲۴، بیروت، موسسه الوفاء.
۱۶. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۱)، قواعد فقه، ج ۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۷. مدنی، جلال الدین، (۱۳۶۹)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، بی جا.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، ج ۴، ۲۴، تهران، نشر دارالکتب اسلامی.
۱۹. موسوی بجنوردی، سید محمد حسن، ۱۳۹۵ هـ.ق، القواعد الفقهیه، ج ۱، تهران، نشر الهادی.
۲۰. نصیری، محمد، (۱۳۷۲)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، انتشارات آگاه.